

## شگردهای انتقاد در دیوان حکیم نزاری قهستانی

جعفر عباسی؛ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

bagheroloom313@birjand.ac.ir

### چکیده

بیان نظریه‌های انتقادآمیز اجتماعی در دیوان حکیم نزاری قهستانی، حاکی از آن است که تفکرات اجتماعی نزاری پویا و ستیزنده است. نمونه‌های بارز و کامل آن را می‌توان در غزلیات وی مشاهده کرد. شاعر جسور و منتقد قهستان، زبان گویای جامعه خود بوده و مسائل مختلف اجتماعی را به شیوه‌های گوناگون از دم تیغ انتقاد خود گذرانده است. با این توضیح، مقاله حاضر به بیان شیوه‌های نقد و بازخواست اجتماعی در دیوان نزاری قهستانی پرداخته است و به این سؤال پاسخ خواهد داد که نزاری در مواجهه با نظام سیاسی و اجتماعی عصر خود، چه راهبردهای انتقادی را در پیش گرفته است؟ دستاورد این پژوهش که به صورت کتابخانه‌ای و در سطح غزلیات در دیوان دو جلدی وی انجام گرفته است، نشان می‌دهد نزاری در جای جای اشعارش زبان به شکوه می‌گشاید و نظریات جسورانه و افشاگرانه اجتماعی خود را با شیوه‌های مختلف بیان می‌کند. وی با تکیه بر خلاقیت هنری بالای خود، به بازخواست مسائل اجتماعی، انتقادی، فرهنگی و سیاسی می‌پردازد. انتقادهای وی عموماً به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم است که با شگردهایی چون خود انتقادی، امر و نهی مستقیم، تمثیل، تقدس‌زدایی از پدیده‌های مقدس، عقل‌ستیزی، نقد اربابان قدرت و طبقات اجتماع، پناه بردن به می و مطرب و... بیان شده است.

واژگان کلیدی: حکیم نزاری قهستانی، دیوان حکیم نزاری، شیوه‌های بیان انتقادی.

### مقدمه

هنر مسائل سیاسی و اجتماعی را به دوشیوه بازگو می‌کند: یکی مستقیم و افشاگرانه و دیگری غیرمستقیم یا تمثیلی و کنایی. چون ارتباط میان اندیشه و شرایط مادی مؤثر در شکل‌گیری آن در شیوه‌ی غیرمستقیم پیچیده‌تر و مبهم‌تر است، اثر هنری متعالی‌تری پدید می‌آید. می‌توان گفت ادبیات از جمله منابعی است که رویکردش به اجتماع بویژه در موضوعات انتقادی غیرمستقیم است. در تاریخ ادبیات فارسی، دوره‌ای نیست که آثار ادبی از شرایط جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر نپذیرفته و بازتابش نداده باشند.

می‌توان انتقادات را از لحاظ درون مایه به ۱. انتقادات سیاسی ۲. انتقادات اجتماعی ۳. انتقادات اخلاقی ۴. انتقادات عرفانی ۵. انتقادات فرهنگی ۶. انتقادات دینی ۷. اقتصادی و ... تقسیم کرد.

صرف‌نظر از اهداف و کارکردهای هنری و زیبایی‌شناسی ادبیات و آثار ادبی، آن را برای تسهیل تکامل جوامع بشری و ابزاری برای مبارزه با ناهنجاری‌ها و کج‌روی‌های اجتماعی دانسته و گفته‌اند: «ادبیات، مفهومی است که هر صاحب نظری آن را به گونه‌ای هماهنگ با جهان‌بینی اجتماعی، علمی و مذهبی خویش تعبیر می‌دهد... و رسالت حقیقی آن روشنگری اذهان و تلطیف احساسات بشری و بارور ساختن امیال پاک مهرورزی و همدردی میان انسان‌ها و به کلامی دیگر، ارج نهادن به آرمان‌های والای انسانیت است» (خطیبی، ۱۳۸۷: ۱۲).

«محور اصلی شعر نزاری غزل‌غنایی است. غزل‌هایی که در آن از قضایای ممنوعه سخن می‌گوید و مسائل اجتماعی که او را آزار می‌دهد سخت به باد انتقاد می‌گیرد حدود ۱۴۰۰ غزل در دیوان وی گرد آمده است که دولت‌شاه با استناد به همین غزل‌ها نزاری را شاعری خردمند، با قریحه و سخنان او را زیبا و دلنشین توصیف می‌کند. برتلس نخستین پژوهشگر آثار نزاری مهارت او را در حد والایی می‌بیند وی درباره‌ی منظومه‌ی دستورنامه می‌نویسد: صنعت شعر او در حد کمال است در سرودن هر بیت کوچک‌ترین جزئیات مورد توجه بوده، قافیه‌ها رسا، مشخص و شعر از تکرار زائد عاری بوده است.» (بای بوردی، ۱۳۷۰: ۲۲۹).

پرداختن نزاری به مسائل اجتماعی آن هم از منظر نقد و طنز و درپوشش ایهام‌ها و کنایه‌های دل‌پذیر، غزل‌های قلندرگونه‌ای را بر زبان او جاری کرده است که شاعر در آن‌ها، به مقررات کلیشه‌ای و دست و پاگیر، اعتراض می‌کند. غزل‌هایی که انعکاس واقعیات اجتماعی و نشان دادن هرج و مرج جامعه‌ی عصر اوست.

در دیوان نزاری صحنه‌های اعتراض به صاحبان زر و زور و دفاع از بی‌زبانان مظلوم تابلوهای گویایی از انحرافات اجتماعی است که در این مقاله نگارندگان را بر آن داشته تا شیوه‌های این انتقادات و اعتراض‌ها را بررسی کنند. در این مجال و مقال غزلیات نزاری با نگرش جامعه‌شناختی و به شیوه تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا از قالب غزل انتقادی بحث خواهد شد؛ چیزی که نزاری به عنوان یکی از نخستین شاعران، این قالب را هویتی جدید بخشید و پس از او حافظ به تاسی از او این مسیر را روشن‌تر و محکم‌تر پیمود. سپس شیوه‌های انتقاد با ذکر مصادیقی از دیوان نزاری تحلیل و بررسی خواهد شد از جمله شگردهایی که در دیوان نزاری به شکل برجسته خود را نشان می‌دهد تمثیل، طنز و اشکالی چون خود انتقادی، بی‌اعتبار کردن پدیده‌های مقدس، عقل ستیزی، زیر سؤال بردن جریان‌های حاکم، تمجید از می، نهی مستقیم و غیر مستقیم است.

#### پیشینه‌ی پژوهش

در باب زندگی و آثار و احوال نزاری تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است که به بررسی ابعاد مختلف اشعار و اندیشه‌های وی پرداخته‌اند. در این میان برگزاری همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه نزاری در سال ۱۳۹۳ نقش بسیار مهم و کلیدی در معرفی نزاری داشته است که از حسن اتفاق، مجموعه مقالات این همایش به همت دکتر محمد بهنام‌فر (۱۳۹۳) به صورت الکترونیکی چاپ شده و در دسترس عموم علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گرفته است.

از جمله کتبی که در معرفی نزاری نگاشته شده است می‌توان به «زندگی و آثار نزاری» اثر غلام‌علی چنگیز بای بوردی (۱۳۷۰) و کتاب «اسماعیلیان پس از مغول» نوشته خانم نادیا ابوجمال (۱۳۸۲) اشاره کرد. پایان‌نامه‌هایی چون «تحلیل محتوایی اشعار نزاری» (۱۳۸۹)، «نقد جامعه در اشعار نزاری» (۱۳۹۱)، «بررسی موسیقی شعر نزاری» (۱۳۸۵)، «بررسی عنصر تشبیه در غزلیات نزاری» (۱۳۸۷) نیز قبل از این به سرانجام رسیده بود. در این میان، این پژوهش به لایه‌های پنهان و شگردها خاص نزاری در بیان انتقادات توجه ویژه کرده تا از این رهگذر بتواند شناختی عمیق‌تر و دقیق‌تر از شگردهای نزاری در نقد اجتماع، ارائه دهد.

#### غزل انتقادی

نخستین غزل‌های فارسی (در قرن چهارم و پنجم هجری) در مجالس بزم و شادی، همراه با موسیقی خوانده می‌شده است. شعر فارسی تا پیش از ظهور سنایی؛ مشتمل بر وصف، مدح و اشعار عاشقانه بوده است، اما با ظهور سنایی و بروز حوادث اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاص و ایجاد خانقاه‌ها و توسعه‌ی تفکرات عرفانی، قدر قصیده، مدح و ستایش‌ها بی‌دلیل شکسته شد و به همراه آن قالب قصیده نیز فروریخت و در نتیجه غزل

جای آن را گرفت. سنایی در غزل به جای سخن گفتن از مغالزه‌ها و عشق‌ورزی‌های زمینی، در غزل‌های خود به عشق الهی و شور معنوی می‌پردازد و فصلی تازه در شعر فارسی آغاز می‌کند که به لحاظ مضمون‌ها و اهداف، کاملاً با تغزلات گذشتگان متفاوت است و در این میان قالب غزل هویت جدیدتری پیدا می‌کند و با نام غزل قلندری شناخته می‌شود در این نوع غزل شاعر به وصف رندی، تظاهر به باده‌پرستی، لابلالی‌گری، طعن و کنایه به صوفیان و زاهدان ظاهرپرست می‌پردازد. نمونه این شعر در آثار سنایی غزنوی، خاقانی، عطار نیشابوری، عراقی و حکیم نزاری دیده می‌شود.

«معنی اندیشی اغلب شاعران کلاسیک فارسی ناشی از آن است که آنان حتی در صورت درگیری با یک حادثه‌ی ذهنی، جزئی معنادار و قابل بیان و انتقال از طریق زبان عادی را از کل حادثه منتزع می‌کنند و در جامه‌ی آرایه‌های شعری سنتی ارائه می‌دهند. حادثه‌ی ذهنی که ممکن است تحت تأثیر حالتی عاطفی در بعضی احوال در ذهن بسیاری از شاعران کلاسیک پدید آید، معمولاً پیش از یک انگیزه و محرک برای بیان مضمون و موضوعی که درباره‌ی آن می‌اندیشند و یا از پیش اندیشیده‌اند. شعر آنان به همین سبب با اعمال حیات روحی آنان و در نتیجه با اعماق حیات روحی انسان و ضمیر ناخودآگاه قومی پیوند ندارد. شعر آنان در واقع تک معنایی است و به تبیین و تمییز حقیقتی می‌پردازد که یا به اقتضای زمان و موقع و مقام اجتماعی خود به باور داشت آن تظاهر می‌کنند و یا به آن اعتقاد دارند یا آن را تخیل می‌کنند» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۵۲).

«نزاری از نخستین شاعرانی بود که با شیوه‌ی مرسوم غزل‌سرایی که سرودن غزل در موضوع واحد و حفظ ارتباط منطقی بین ابیات آن را ضروری می‌شمرد، به مخالفت برخاست چنان که تداخل مضامین دینی، فلسفی، اجتماعی که ارتباط ظاهری با هم ندارند از مشخصات غزل نزاری است» (بای بوردی، ۱۳۷۰: ۵۲).

در این نوع غزل پیدا کردن ارتباط ظاهری بین ابیات غزل کاری بیهوده است. مسائل متفاوتی در یک غزل مطرح می‌شود که ممکن است ظاهراً از یک حوزه معنایی نباشند و در نگاه اول بسیار گسسته نمایانده شوند. غزل زیر نمونه‌ای از این نوع غزل‌ها است:

این منم این که لگد کوب جفا و ستم	هیچ کس را غم آن نیست که من در چه غم
گر همه زرو طلا می‌دهم و نقره خام	کم عیارست بر دشمن حاسد درم
بی تو اطراف جهان بر دل من زندان است	به طواف ار همه در روضه باغ ارم
چندگویی که وبال است حرامانه مخور	ای مسلمان بدل نوش بده بیش سم
خون رز بهتر اگر خون دل پیوه زنان	چون تو یکسان نبود خوردن هردو به هم
در وجود تو اگر مردمیی موجود است	ترک من گیر که فارغ ز وجود و عدم
ساقیا می‌بده از سرزنش عام نترس	واندرین شیوه قدم باز مگیر از قدم

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۵۰)

چنان که می‌بینیم در بیتی از پریشان حالی و درماندگی خود سخن می‌گوید و در بیتی از بی‌حرمتی و عصیان و ستم شکوه می‌کند و در بیتی از فراق معشوق می‌نالند. در حقیقت نزاری با برگزیدن این شیوه راه را برای شاعران بزرگ پس از خود چون حافظ باز کرد.

«ژان پل سارتر که پیش‌تاز مکتب فکری ادبیات متعهد است، عقیده دارد که چون انسان، ذاتاً آزاد است، به همین دلیل نمی‌تواند از مسئولیت شانه خالی کند و ادبیات تنها وسیله‌ی مؤثری است که انسان برای ادای تعهدات خویش، در اختیار دارد. .... او با توجه به مکتب فلسفی خود، به‌طور کلی باور دارد که کار ادبیات نشان دادن است؛ اما چه را باید نشان داد؟ بدی‌ها را؛ زیرا او نویسنده را بازرسی دقیق می‌داند که وظیفه‌ی او کشف بدی-

ها، یافتن عاملین و دگرگون کردن آن‌هاست... بدین ترتیب سارتر در جهان فلسفه و ادب، با امید در افتاده است، تا حس مسئولیت و آگاهی را در بشر بیدار کند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۸).

#### شگردهای انتقادی نزاری

از قرن پنجم و ششم، اندیشه‌های ناسازی به وجود آمد که نتیجه‌ی مستقیم پریشانی اوضاع اجتماعی و سیاسی آن روزگار است (صفا، ۱۳۷۸: ۳۱۷-۳۲۰). این آشفتگی باعث شیوع انتقادات اجتماعی در شعرگردید و به صورت شدید در اشعار ناصر خسرو قبادیانی که در نیمه قرن پنجم، آغاز و در قرن ششم، با سنایی در قصاید حکمی، دنبال شد (رزمجو، ۱۳۶۹: ۹۲).

شاید اگر کتاب قطور و کهن ادبیات را ورق بزیم در صفحه صفحه‌ی نظم و نثر آن ابیات و جملاتی را ببینیم که گاه در مسند قضاوت نشسته‌اند و اقشار مختلف اجتماع را بازخواست می‌کنند و گاه در جامه‌ی مصلح اجتماعی، حقوق فرد فرد جامعه را به مسند نشینان قدرت یادآور می‌شوند. بر اساس این تأمل و تورق در سطور کتاب کهن ادبیات می‌توان گفت ادبیات از روزگار دیرین در شکل‌گیری، پیدایش و رفع دغدغه‌هایی چون آزادی بیان، حقوق یکسان، برابری اجتماعی و نظام سلطه و غیره نقش مهم و تأثیرگذاری ایفا نموده است. در این میان، خلاقیت ادبی نزاری وقتی با عارضه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه مواجه شد غزلیاتی هنجار شکنانه را بر زبان او جاری کرد و به انتقاد از ساختاری پرداخت که نظام حکومتی در پی موجه جلوه دادن وضع آن بود. تقدس‌زدایی نزاری از حاکمیت - که راهی جز اصلاح جامعه را پی نمی‌گیرد - از حوزه نقد قدرت سیاسی فراتر می‌رود و تمام حوزه‌های ناهنجار و ناترازمند جامعه را فرا می‌گیرد. در این راه نزاری به واعظ، فقیه، صوفی، عالم و زاهد رحم نمی‌کند و مهم‌ترین ناهنجاری‌ها از جمله ظلم و ریا را به باد انتقاد می‌گیرد. وی اعتراض‌های خود را به رویدادهای اجتماعی به دو روش مستقیم و غیرمستقیم مطرح می‌کند. انتقادی‌های مستقیم در اشعارش به اشکالی چون خودانتقادی، نهی مستقیم، قیاس و... دیده می‌شوند.

اما انتقادهای غیرمستقیم که قسمت اصلی اعتراض‌های او را تشکیل می‌دهند، به گونه‌هایی چون: تمثیل، تقدس‌زدایی از پدیده‌های مقدس، به چالش کشیدن دینداری ریاکارانه و دیدگاه‌های عامیانه، نقد ارباب قدرت، پناه بردن به می و مطرب، عقل‌ستیزی و در نهایت بیان طنزگونه ظاهر می‌شوند.

اینک به بررسی و تحلیل این شگردها می‌پردازیم:

#### الف) شیوه‌ی مستقیم

منظور از این شیوه آن است که شاعر با شجاعت تمام و با لحنی آشکار، به بیان اعتراضات خود می‌پردازد. در دوره کلاسیک، ناصر خسرو، نظامی، سنایی، انوری، سیف فرغانی و نزاری از جمله شاعرانی بودند که برای بیان اعتراض خود از این شیوه استفاده کردند.

شمس لنگرودی در کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» از عدم تحمل هنرمند در برابر بی‌سر و سامانی‌ها سخن به زبان می‌آورد و می‌گوید: «در نظر من شعر و هنر، اساساً یک نوع اعتراض است به جهان. اگر همه چیز سروسامانی داشت که هنری به وجود نمی‌آمد. هنر ناشی از عدم تحمل هنرمند نسبت به وضعیتی موجود است. این وضعیتی موجود، می‌تواند هستی باشد، می‌تواند جامعه باشد و می‌تواند زندگی خصوصی هنرمند باشد. بنابراین اساساً هنر از جمله شعر، یک امر اعتراضی است ولی هر کس به شکلی اعتراض می‌کند» (لنگرودی، ۱۳۹۰: ۵۷).

نزاری، شاعری روشنفکر است که تازیانه‌ی انتقاد را بر بدنه، ساختار و نظام حکومتی عصر خود، فرود می‌آورد؛ انتقادهایی که در بسیاری موارد مستقیم بیان می‌شوند و گاهی هم در پوشش ایهام‌ها و اصطلاحات خاص پنهان شده‌اند. نمونه‌ی روشن این گونه روشنگری‌های صریح را در غزل برجسته شماره ۵۳۷ دیوان، می‌بینیم:

مکر و تزویر به هم بر بستند  
من به اسلام ندارم ایمان  
به ستم توبه ما بشکستند  
اگر این قوم مسلمان هستند  
خویش را محتسبی ساخته‌اند  
روز هشیار و همه شب مستند  
(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۱۲۷)

شگردهای خاص نزاری در این شیوه را می‌توان به شرح زیر تقسیم بندی کرد:  
۱. خودانتقادی:

خود انتقادی نوعی نکوهش است از دنیای بیرونی که فرصت مغتنمی را فراهم می‌آورد تا شاعر با انتقاد از رفتار و کردار خویش به آنان که اهل اشارت‌اند و زبان رمز می‌فهمند، مسائل آزار دهنده‌ی اجتماعی را گوشزد کند. این که شاعر خود را متهم کند در واقع می‌خواهد به خود و صد البته زبان و بیانش اعتبار ببخشد و موجبات جلب اعتماد اجتماع را نسبت به خود فراهم کند. این نوع خود انتقادی در شعر نزاری به وفور دیده می‌شود:

نزاری نیمی مرد میدان عشق  
وگر گویم افسرده‌ای بر مجوش  
محیط محبت ندارد کران  
مکن دعوی آشنایی خموش  
(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۱۴۶)

به زاری نزاری فرومانده‌ای  
چو مجرم، میان ثواب و عقاب  
(همان: ۵۸۴)

یا در این شعر خود را شاعری مشوش گو و شعرش را به هم ریخته می‌داند که جدای از تواضع و

بعد از این شعر نامرتب خویش  
در قهستان برون نخواهم داد  
به دو وجه از دو قوم مشتکی‌ام  
خواه شاگرد گیر و خواه استاد  
زان گروهی که در برابر من  
شعر منحول می‌کنند به باد  
وای از آنان که باز نشناسند  
گوهر از خس چو کور مادرزاد  
این یکی بی‌حیا و آن جاهل  
چند ازین هردوان کشم بیداد  
با فرومایگان به جنگ و جدل  
در مقابل شوم خدا مکناد

(همان: ۲۳۹)

خودفروبینی، می‌خواهد نامناسب بودن اوضاع فرهنگی را یادآور شود:  
یکی از دلایلی گریز مردم از شعر و شاعری انتحال ادبی و چاپلوسی بعضی از شاعر نماهاست که روح و قلب شاعران راستینی چون نزاری را آزرده می‌کند.

این حسرت و درد که ناشی از نارضایتی شاعر از شرایط و موقعیت فردی یا اجتماعی است، شاعر را به اعتراض وادار می‌دارد و ناخودآگاه زبان به انتقاد از شعر و شاعری می‌گشاید و آن را با حالتی کنایه‌گون به هیچ می‌انگارد:

من که نان پاره‌یی نمی‌ارزم  
قدر من خود کسی نمی‌داند  
خه برین شاعری که می‌ورزم  
سنگ رنگین به لعل می‌ماند

جامه‌ی کهنه دیده‌اند از من

جمله نامی شنیده‌اند از من

(همان: ۱۳۳)

«کسانی که شعرشان بیشتر منحول و سرقت از دیوان دیگر شاعران است و تازه بر این همه کاستی و ناتوانی در کار شاعری، ده‌ها عیب و نکته‌ی دیگر می‌افزایند و شعر منحول خود را همه جا و هر بار به نام شعر تازه و نو سروده می‌خوانند پیش هر فرومایه‌ای ریش و دم می‌جنبانند. بر آستانه‌ی هر خباز و قصاب و درزی از شعردانی خود لاف می‌زنند و در مدح و توصیف آنان نیز هیچ تمایزی بین نیک و بد و مروارید و خزف نمی‌گذارند و آنچه از این کار آنان در جامعه در میان مردم حاصل می‌کنند این‌که همه‌ی مردم از دیدن موجودی به نام شاعر به تهوع می‌افتند و پیوسته از شاعران می‌گریزند» (درگاهی، ۱۳۷۳: ۳۴).

به نـزد من نبود زان خسیس منکـرتر

که روزگار فوت کند و شاعری ورزد

چه می‌کنم به چه در، خرج میکنم سعیی

که می‌نمایم و نان پاره‌ای نمی‌ارزد

(همان: ۳۳)

۱. به چالش کشیدن دینداری‌های ظاهری و ریاکارانه و دیدگاه‌های عامیانه:

یکی از روش‌های اثبات عقیده خود به چالش کشیدن عقیده مقابل با دلایل متقن و طرح سوال‌های عقیدتی و بنیادین است. «به گفته‌ی ناتالی ساروت، رمان‌نویس معروف فرانسه، در ادبیات، جنبشی مداوم است که پیوسته از مری به نامری، از عیان به نهان، از ناشناخته به شناخته می‌رود و سبب می‌شود که سنت همیشگی هنر و ادبیات، حتی مبارزه با سنت‌ها باشد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۷).

بدون هیچ‌گونه ترسی در اوج خفقان حاکمان متعصب، سؤال از بود نبود مسلمانی می‌پرسد و می‌گوید مسلمانی را اگر یافتید به من نشان بدهید در حقیقت اعتقاد وافر عده‌ای را محل تردید قرار می‌دهد و بیان می‌کند که دین‌داری بسته به معرفت این در گران بها است و عمامه ابزاری بیهوده در خدمت مدعیان پوچ اندیش است.

ای مسلمانان مسلمانی کجاست؟

می‌شتابم در طلب شیب و فراز

پای مردی گر چنین آید به دست

یافتم رضوان و حاصل شد جواز

ورنه دست از دامنم کـوتـه کنید

معرفت باید نه دستار دراز

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۲۲۹)

از مواردی که نزاری برای رسیدن به مقصود خویش از آن بهره جسته است بیان همین سؤالات از داعیه‌داران دین و سردمداران حکومت است.

تو زاهدی و منم فاسقم چه می‌گویی؟

کدام به؟ تو به خود می‌روی و من به کسی

(همان: ۷۰۴)

گاهی نزاری داعیه داران دین و سردمداران حکومت را با روش مقایسه به چالش می‌کشد، مقایسه بین یک پدیده به ظاهر مثبت با نقطه متضاد آن. مثلاً در این بیت به ظاهر ساده به زیبایی و با انتخاب واژگان مناسب تضاد بین زاهد مجازی و عارف حقیقی را نمایانده است:

زاهد مخمور را راه مناجات بس

عارف مجموع را کنج خرابات بس

(همان: ۱۲۶۲)

می‌بینیم که برای زاهد صفت مخمور را آورده است که اولاً پاک و بی‌گناه بودن او را به چالش بکشد ثانیاً از

همان واژه‌ای استفاده کرده که زاهد برای امثال نزاری به کار می‌برد. در مقابل بهترین و جامع‌ترین صفت یعنی مجموع بودن، دور از تعلقات دنیوی و غرق آرامش بودن را برای عارف که خودش باشد به کار می‌برد. معمولاً مردم، قحطی و خشک‌سالی‌ها را به آسمان و گردش روزگار حواله می‌دادند و می‌دهند و از آن شکایت می‌کنند اما در ابیات زیر نزاری آسمان و زمین را نیز تأثیر پذیرنده می‌داند نه تأثیرگذارنده و می‌گوید خرابی‌ها نتیجه ظلم و ستم حاکمان به رعیت است و ریشه خشک‌سالی‌ها و قحطی‌ها را باید در آن جست و جو کرد:

گنجه از آسمان نهند عوام	قلت آب و غله‌ی نایاب
هر دو هستند آسمان و زمین	دو سبب از مسبب الاسباب
هر دو را پرورش که می‌بخشد	جود فیض مفتوح الابواب
نه به تقویم دان و نه به نجوم	نه به زیج است و نه به اصطربلاب
همه تأثیر عدل و ظلم بود	هرچه معموری است و هرچه خراب
سلطنت جز به عدل ممکن نیست	کسه میسر شود به هیچ اسباب
ظالمان با رعیت مظلوم	چون نه بر معدلت کنند خطاب
عدل و انصاف و راستی و بهی	کس به این دورندید اندر خواب

(همان: ۲۳۹)

### ۳. نهدی مستقیم

بیشتر شعرا و از آن جمله نزاری، به طور غیرمستقیم و از طریق نقل مثال‌ها و داستان‌ها، به نصیحت پادشاهان عصر خویش پرداخته و کوشیده‌اند از این طریق آنان را به دردها و رنج‌های مردم متوجه سازند و به کاهش عوامل فشار ترغیب کنند. «ادبیات باید نقشی را که همواره در جهش‌های اجتماعی به عهده داشته است، در جابجایی نظم اجتماعی، برای ما نیز عهده‌دار باشد و به انجام رساند. نقش ادبیات، بیدار کردن است. نقش ادبیات مترقی، ایجاد جهش اجتماعی و پیش‌برد اهداف تکامل تاریخی خلق است» (خطیبی، ۱۳۸۷: ۴۹).

آخر ای عمر تلف کرده پی منصب و جاه	دیده بگشای که از چاه نیفتی در چاه
آفتاب رخ تو روی به زردی آورد	شاید ار روی به دیوار کنی هم چون کاه
آخر الامر قبای تو کفن خواهد بود	گو کله گوشه‌ی قدر تو باید برماه
ای که بر ملک و سپاهی ز جهالت غره	نکند سودتر از روز اجل ملک و سپاه
حذر از ناوک آه دل مظلومان کن	زان‌که از جوشن جان می‌گذرد ناوک آه
تخم خیرات نکستی بر پاداش مجوی	چون به کس داد، ندادی ز کسی داد مخواه

(همان: ۱۲۹۲)

«قرن هفتم و هشتم وحشتناک‌ترین دوران تاریخ تلخ ایران از حیث قتل عام‌ها و کشتارها و ویرانی‌های پیاپی است. این وضع با حمله‌ی مغول و تاتار که رأس همه این مصائب و به منزله‌ی بلایی آسمانی بود، آغاز گردید و با تاخت و تازهای مایوسانه فرزندان خوارزمشاه و سپاهیان بی‌صاحب او که این سوی و آن سوی سرگردان بودند، تکمیل شد و با حمله مجدد مغول در زمان هلاکو و جانشینیان وی ادامه یافت.» (صفا، ۱۳۶۹: جلد ۲، ۳۰).

این اوضاع آشفته‌ی زمان، بی‌تردید در همه‌ی آحاد مردم و کیفیت زندگانی و اندیشه و رفتار آنان اثر داشته و انعکاس آن در آثار ادبی نویسندگان و دیوان شاعران، در قالب اندرز، نصیحت، شوخی، مطایبه، هزل و هجو

دیده می‌شود. از میان سخن سرایانی که به ذکر این گونه دردهای اجتماعی در اشعار خود پرداختند و بسیاری از طبقات مهم اجتماع را که غالباً به فساد گراییده بودند مورد سرزنش قرار دادند، حکیم نزاری قهستانی است.

دل اهل دل را پریشان مدار  
گذشت از فلک ناله دادخواه  
بر افتادگان مرحمت واجب است  
دل آزرده بی گناهان مکوش  
تو در خواب و از غفلت آکنده گوش  
ز فریاد خواهان سخن می‌نیوش  
(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۱۶)

مکن بر بی‌زبانان ظلم امروز  
(همان: ۱۱۳۳)

(ب) شیوه‌ی غیرمستقیم

هنر آینه‌ی جامعه است که ارزش‌ها، رفتارها و هنجارهای اجتماعی در آن به نوعی بازتاب دارند به تعبیر صاحب نظران اثر هنری بازتاب وقایعی است که در یک جامعه رخ می‌دهد. البته که باید به این نکته مهم توجه داشت که لزوماً همه آثار ادبی چنین ویژگی‌ای ندارند بلکه گاهی درست در نقطه مقابل قرار می‌گیرند و رسانه تبلیغات حکومت می‌شوند و سفیدنمایی می‌کنند. غالباً در طی قرون و اعصار گذشته رویکرد انتقادی ادبیات به جامعه از نوع غیر مستقیم بوده است.

«در واقع اثر هنری مسائل اجتماعی را نه به شکل مستقیم بلکه متناسب با نگرش و بینش خاص هنرمند و به شکل انتزاعی و تغییر یافته منعکس می‌کند. بدیهی است که اثر ادبی گاهی نوعی بازتاب ایجابی از وضعیت جامعه است و گاهی نیز بازتاب سیاسی دارد که به انتقاد و اعتراض نسبت به وضعیت جامعه می‌پردازد» (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۹۷).

نزاری نیز با شیوه‌های بیانی خاص و پناه بردن به گریز گاه‌هایی که می‌یابد به بیان اندیشه‌ها و انتقاد از اموری می‌پردازد که بیان مستقیم آن‌ها ممکن نیست. اینک به توضیح این موارد می‌پردازیم:

۱. تمثیل

تمثیل از شگردهای بلاغی است که شاعر آن را به عنوان یکی از شیوه‌های روایی مناسب برای طرح اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی به کار می‌گیرد. شاعر اندیشه‌ها و ایده‌هایش را با استفاده از تمثیل تجسم می‌بخشد و فضای ذهنی‌اش را برای مخاطب محسوس و عینی می‌گرداند، چنانکه گویی شخصیت‌ها، موضوعات و رخداد‌های شعر در ظاهر متن، به منزله‌ی حجابی است که معنی و مقصود در ورای آن نهان است.

یکی از شیوه‌هایی که نزاری برای بیان اعتراض خویش بر می‌گزیند تمثیل و تشریح برای روشن‌تر کردن اذهان جامعه است. همان‌گونه که در مقدمه همین مقاله و در بحث غزل انتقادی گفته شد؛ غزل در خدمت نزاری از عاشقانه گویی یا عارفانه گویی صرف خارج شده و رنگ و بوی اجتماعی گرفته است. در غزل زیر به کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی مثل وفا، امانت داری، بخشندگی و مروت در قالب تمثیلی کوتاه اعتراض می‌کند:

مردم خویش‌گیر و بیگانه  
به سخا تنگ چشم چون سوزن  
همه هیچ‌اند در وفا و وفاق  
دل سیاه و دو روی چون ساطور  
دوستان خواه شیخ و خواهی شاب  
به وفا همچو رشته‌ی بی‌تاب  
همه هیچ‌اند در درنگ و شتاب  
خونی و پوست‌کنده چون قصاب



احترار از بقیه الاحزاب

تخمه‌ی آدم‌اند و لشکر دیو

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۳۹)

در جایی دیگر می‌گوید:

بر مستحق به وقت ضرورت بود مباح  
عین عقوبت است و گمان می‌بری فلاح  
هرگز تو بوی مشک شنیدی ز مستراح

گویند می‌مخور که حرام است بل که خوک  
ما آب می‌خوریم و تو خون می‌خوری به جهل  
عهد و وفا ز مردم ناکس طمع مدار

(همان: ۹۶۵)

۲. تقدس زدایی از پدیده‌های مقدس

به تدریج با به وجود آمدن فرقه‌های مختلف و میل به قدرت و به دست گرفتن حکومت توسط تشنگان قدرت و به وجود آمدن عنصر ریا و یا تظاهر به دین‌داری برای رسیدن به قدرت‌های والا نزد حاکمان، کم‌کم فضای اشعار دینی سرشار از اعتراض و انتقاد می‌شود. تابوهای خانقاهی و صوفیانه می‌شکند و گردانندگان سلسله صوفیه از منظر شاعران تیز بین بی‌قدر و ارج می‌شوند.

در شعر نزاری که با تأمل می‌نگریم بعضی از پدیده‌های دارای تقدس اجتماعی و دینی را مشاهده می‌کنیم که مورد طعن و سرزنش شاعر آزاده قهستان قرار گرفته‌اند گویا نزاری به درستی دریافته است که بعضی واژه‌ها توسط حاکمان دستمایه فریب لایه‌ها و اقشار ضعیف جامعه قرار می‌گیرند. پس می‌خواهد از این فرصت استفاده نماید و آن چیزی را که شاید مردمان عامه از آن به بزرگی و عزت یاد می‌کنند به تمسخر بگیرد. این شیوه‌ای است تا مردمی را که از اندک عقلی بهره‌مند هستند، آگاه کند که این الفاظ و واژه‌ها سرپوشی است بر خطای حاکمانشان.

از جمله‌ی این پدیده‌ها که در شعر نزاری به ریشخند گرفته شده است می‌توان به توبه، تسبیح، مدرسه، عبا و خانقاه اشاره نمود:

مدرسه و خانقاه:

مباد مدرسه و خانقه که بیزارم  
چو علم داند و بر جهل می‌کند اصرار  
ز عالمان شنیع و ز زاهدان قبیح  
میان عالم و جاهل کجا بود ترجیح  
(نزاری، ۱۳۷۱: ۳۸۸)

منبر:

نزاری گاهی ارزش منبر را که تقدس دینی دارد، آنقدر پایین می‌آورد که جسورانه بیان می‌کند بر سر منبر جای می‌خوارگی است؛ البته واضح است این حرف اعتقاد وی نیست بلکه سلاحی است برای مبارزه با کسانی که بر سر منبر زبان به نیکی می‌گشایند اما دست به بدی.

ز بالای منبر می‌ناب را  
نباید شکستن بیاید شمید

(همان: ۵۹۰)

عبا و تسبیح:

در بسیاری از ادوار تاریخ، طوری دین و دولت به هم آمیخته است که اعتراض به یکی بدون اشاره به دیگری امکان نداشت و ندارد. دین و ایمان به خاطر وقار مقدسات مذهبی و منزلتی که دارند اصولاً باید از هرگونه اعتراض دور باشد؛ ولی سوءاستفاده‌ی عده‌ای از آن‌ها به خاطر اغراض دنیوی از طرفی و تعصب بی‌جای عده-

ای دیگر به معتقدات خود و آمیختگی خرافات با موضوعات اصیل دین، بی‌کفایتی حاکمان و سوءاستفاده از مضامین دینی، باعث شده که زمینه برای ظهور اشعار اعتراض‌آمیز دینی پیدا شود:

معرفت باید و اخلاص که بی‌صدق و صفا  
کم ز زنار و صلیب است ردا و تسبیح  
(همان: ۹۷۳)

خرابات است و مردان اند و خمارند و خنب می  
مناجات است و تسبیح صراحی و سبو  
باشد

(همان: ۱۰۸۹)

ایمان :

می بیارید و به می تازه کنید ایمان را  
غم جنات و جهنم نبود رندان را  
(همان: ۵۲۸)

دیدگاه‌های انتقادی نزاری در بافت‌های انتقادی مختلف و با اشکال گوناگون بیان می‌شود. اگر از درون‌مایه ظاهری شعر که تبلیغ عشرت و خوش‌گذرانی است عبور کنیم به سطح گسترده و دامنه‌داری از معنای نهانی و قصد نهایی شاعر می‌رسیم.

توبه :

در فضای اختناق و عرصه تزویر، نزاری را شاعری بی‌پروا می‌یابیم که اندیشه‌های مخالف را به تمسخر می‌گیرد؛ اندیشه‌هایی را که در سر دغدغه برطرف شدن آن‌ها را دارد.

اهل تزویر بر آنند که تایب شده‌ام  
توبه بر من نتوان بست به بهتان صریح  
(همان: ۹۷۳)

همه عالم پر است از زهد و توبه  
ولیکن مردمی باید منزه  
(همان: ۱۰۵۷)

دریبت زیر به شیوه طنزآمیز که بعدها در هنر حافظ تجلی پیدا می‌کند، توبه کردن را دقیقاً در معنای متضاد و درست در نقطه مقابل آن به کار می‌برد و با شیوه هنری تناقض بیان می‌کند که از زهد و ورع توبه کند آن هم توبه‌ای حقیقی.

خوش است مستی و رندی پیا و می در ده  
که ما ز زهد و ورع توبه کرده ایم نصوص  
(همان: ۹۷۲)

۳. پناه بردن به می و طرب

نزاری با دکان‌دارانی که یا از صوفیان ریایی خانقاهی بودند و یا از این زاهدان ریاکار با سلاح غزل پنجه در پنجه افکنده است. به همین دلیل یکی از بنیادی‌ترین عوامل شناخت نزاری همین است که بدانیم او از دردهای فراگیر زمان خودش فاصله ندارد و با آنها ارتباط دارد.

قدح به دور بگردان دمام ای ساقی  
فغان زچنگ برآور ای مطرب  
که نیست روی ثباتی سپهر گردان را  
وز آن فغان مدد روح بخش انسان را  
بزن به تار علی رغم جان نادان را  
خلاف مدعیان است التفات به چنگ  
(همان: ۵۲۷)

نزاری در غزل ۴۸ دیوانش که ظرفیت موسیقایی بالایی نیز دارد به عالم می و طرب پناه می‌برد. همان طور که در ادامه مشاهده خواهیم کرد، با آوردن پسوند «ک» همراه کلماتی مثل جام، مجلس، ساقی، چنگ و مه، کاملاً

زیرکانه از این پسوند اراده محبت کرده و غیر مستقیم می گوید که این مجالس را بسیار دوست می دارد. روشن است که این شیوه بیان را به قصد مخالفت با متشرعان و زاهدان ظاهرپرست انتخاب کرده است. چنان که در بیت دوم از آنان با عنوان اهل کینه یاد می کند که ظاهراً بهترین و خلاصه ترین توصیف از آنهاست.

ساقیک ظریف من جامک آبگینه را  
مجلسکی اساس نه، چنگکی طلب کزو  
بیش ترک بده بیا بند کن این کمینه را  
مهرک دل شود فزون رگمک اهل کینه را  
(همان: ۵۴۴)

هرچند که می حرام کردند  
گر زان که حلال نیست باده  
رمزی است که دز کلام می کردند  
از چه لقبش مدام کردند  
(همان: ۱۱۳۵)

گاهی اعتراض نزاری نه تنها اوضاع نابسامان جامعه را به چالش می کشاند؛ بلکه آن چنان عصیانگر است که سنت های شعری و آداب و رسوم اجتماعی، اخلاقی و خانوادگی را دگرگون می کند.

غلام مجلس بربط زنان شنگولم  
مرا حریف مخالف زپرده عشاق  
که همچو چنگم در گردن افکنند کمند  
چنان بساخت که در پرده عراق افکند  
(همان: ۱۱۲۶)

۴. نقد طبقات مختلف جامعه:

در جای جای اشعار نزاری می بینیم که به گروه های اجتماعی به دیده تردید می نگرد و در محق بودن آنها شک می کند. این تردید، جایگاه آنان را به خطر می اندازد و در نزد جامعه از اعتبار می افتند. در شعر نزاری، سکان داران طریقت و داعیه داران حقیقت بیش از هرکسی طعم زبان سرزنش و ملامت شاعر را چشیده اند و بارها مستقیم فریاد اعتراضش را شنیده اند.

«در این دو قرن، هفتم و هشتم، که دوره ی استیلای مغولان و حکومت های غیر صالح در ایران است، مفسد اجتماعی رواج شگفت انگیزی پیدا می کند و به همان درجه انتقادات اجتماعی شدیدتر می شود. به طور کلی، اوضاع آشفته ی فرهنگی و اجتماعی در ایران پس از حمله ی مغول، این گونه خلاصه می شود: «تضریب و سعایت در حق یکدیگر، انحطاط فکری و عقلی، ستم به روستاییان و کشاورزان، فساد و تباهی روزگار، فساد عالمان بی عمل و فقهای طماع و...» (بصیری، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۸).

از جمله طبقات و گروه هایی که در شعر نزاری مورد اعتراض واقع شده اند می توان به علما، دانشمندان، محتسبان، خطیبان و فقیهان اشاره نمود.

منکر می خواره، از حد می برد  
محتسب تشنیه های معتبر  
می فروشد جامه ی تقوا به می  
خرمن اوقات غارت می کند  
هم بدو عاید شود افعال او  
پرده ی خلوت نشینان می درد  
می زند با آنکه خود هم می خورد  
مردم آزاری به جان او می خرد  
دام تزویر و حیل می گسترد  
چون پس و پیش عدالت ننگرد  
(نزاری، ۱۳۷۱: ۴۳۱)

در غزل دیگری نیز با محتسب در جدال است. گویا این مدعی صلاح و فلاح او را در حالتی نه چندان مناسب مشاهده نموده و او را با زبان سرزنش آزرده خاطر کرده است. آری گاهی مردم فرودست در تیررس منفعت اندیشان بی پایه و بی مایه هستند که کسوت تزویر را برای رسیدن به آرزوهای دنیایی بی هیچ هراسی بر

اندام خویش آراسته‌اند و این از سویی به تخریب باورهای اعتقادی مردم می‌انجامد و از سوی دیگر وجهی این سکان‌داران را برای همیشه مخدوش می‌کند.

می‌آدمم برون ز خرابات بی‌نقاب	آدینه مست دید مرا محتسب خراب
از چون تویی خطاست کار ناصواب	آغاز کوردی بیهده گفتن کای فلان
نشنیدی از خطیب که چونمی کند خطاب؟!	آدینه چون به واعظ مجلس نیامدی
راغب تری به شرب سر از راستی متاب	گر راست بشنوی ز خراباتیان بسی
کز خود برون نرفته به زهدت چه احتساب	بر من چه اعتراض کنی دفع خویش کن

(همان: ۵۳۱)

نزاری با بینشی وسیع رفتار اصناف و صاحبان نقش‌های اجتماعی را در ترازوی انصاف، محک می‌زند. گاهی شخصیت‌های به ظاهر محترم جامعه‌ی خود را آماج طنز و طعنه‌ی شعری خود قرار می‌دهد و در مواقعی نیز صریحاً رفتار ناپسند عهده‌داران شریعت همچون قاصیان، مفتیان، عالمان دینی و محتسبان را نکوهش می‌نماید. شعر اجتماعی نزاری، ندای بی‌کفایتی و نالایقی بعضی از صاحبان نقش‌های اجتماعی را فریاد می‌زند.

ز علم و فضل چه اندوختند جز پرخاش	ز درس فقه چه آموختند جز سالوس
فقیه بر سر منبر شراب خوردی فاش	دریغ اگر نه ز غوغای عام ترسیدی
که گر، به شامش خوانی بیاید از پی چاش	فقیه را به ضیافت اشارتی فرمای

(همان: ۱۳۸۳)

احکام شرعی، حيله و دامی شده است برای دینداران دنیا طلب و اگر هم ظاهراً بعضی موارد را رعایت می‌کنند گویا از غوغای عامه‌ی مردم در هراس‌اند.

نزاری در جایگاه حکیم زمان خویش، از سویی اعتراض تند و گزنده‌ای نسبت به جهل و نادانی عوام دارد و از سوی دیگر عالمان زمانه را هم شایسته رهبری و دیانت نمی‌داند. بیماریهای اجتماعی و رذیلت‌های اخلاقی در همه طبقات اجتماعی و صاحبان مشاغل از بازاری تا قاضی نفوذ کرده و این مسائل دل شاعر تیزبین و ژرف‌اندیش را به درد می‌آورد.

همه ادرار ربایند و همه وقف	فقه‌ها بیهده‌گوی‌اند و مشایخ فحاش
----------------------------	-----------------------------------

تراش

گاه مرهم منه و گاه جراحت مخراش	باش یکروی قوی باش و موافق کنکاش
--------------------------------	---------------------------------

(همان: ۶۷۱)

نزاری می‌خواهد خطیب خطبه خوان، از هرزه‌گویی، روی منابر دست بکشد:

زبان به هرزه درایی گشاده چون وطواط	خطیب شرم ندارد نشسته بر سرچوب
فریضه‌تر که بسازی هزار حوض و رباط	خرابه‌ی اهل دلی کنی معمور
که در عبادت ظاهرهمی کنند افراط	اگر طهارت باطن کنند اولاتر

(همان: ۷۲۵)

گویا نزاری بیش از همه پایگاه اجتماعی خطیب را نشانه رفته و از بی‌حیایی آنان شکوه می‌کند. «در اصطلاح مسائل اجتماعی به کج‌روی‌ها و انحرافات نهاد و شخصیت‌های صاحب منصب «نظام شیفتگی اجتماعی» گفته می‌شود که وقتی میان هنجارها و نهادهای اجتماعی برخورد حاصل شود، این حالت به وجود می‌آید» (ترابی، ۱۳۷۰: ۶۱).

نزاری همانند سعدی، عبادت را به تسبیح و سجاده و دلق نمی‌داند و حتی فراتر از این رفته و رسیدگی به احوال دردمندان صاحب‌دل را به مراتب بهتر از صرف هزینه در امور خیریه برمی‌شمارد و به تعبیر قرآن هیچ خاصیتی ندارد.

فتغان زقصه زراقیان زهد فروش  
جهود باشم ار آن کافران مسلمانند  
(همان: ۱۱۴۹)

بساز مطرب مجلس اساس خوش عملی  
که من نمی شنوم قول و هزل دانشمند  
ز زاهدان مقلد بئر گرت باید  
که عمر خوش گذرانی به لولیان پیوند  
(همان: ۱۱۲۶)

#### ۵. عقل ستیزی و جنون ستایی

عقل ستیزی و عشق ستایی در اشعار قدما نمود فراوانی دارد و شاید کم‌تر شاعری را ببینیم که به این موضوع نپرداخته باشد. اما تأکید ما در اینجا بر آن است که عقل ستیزی گاهی دستمایه پردازش شاعرانه قرار می‌گیرد تا آن چه را در قالب عقل محدود کرده‌اند مورد نقد قرار بگیرد نزاری نیز به همین منظور به جنگ عقلانیت کوتاه‌اندیش می‌رود. عقلانیتی که مجال خلاقیت را می‌گیرد و توده‌های مردم را به بند می‌کشد. چیزی که با روح بزرگ نزاری در تضاد است و وی را وای می‌دارد تا این را بهانه کند برای مقابله با تنگ نظری‌ها و تعصب‌ها.

عاقلان را به مقامات مجانین ره نیست  
با چنین قوم که ماییم چه کار ایشان را  
(همان: ۵۲۸)

اهل قیاس پس رو عقل گریز پای  
در پوستین شیوه ما اوفتاده اند  
ما در بلوک عشق فتادیم می به دست  
قومی خیال باز هوس ناک خودپرست  
(همان: ۷۹۱)

«شعر اجتماعی، شعر جامعه‌گرا و انسان‌مدار بر پایه فلسفه‌ی تکامل تاریخ است که بیان‌گر آرمان‌های جمعی مردم است و ریشه در حس دردمندی اجتماعی و بشری دارد و البته با شاعران، ذاتی و درونی است. شاعر در کارگاه خلاق و پیش شاعرانه و پالایش هنری خود به آفرینش دست می‌زند، تا بیدارگر و ارتقابخش بینش و ادارک همگان باشد و در این راه بازتابنده‌ای صادق از زمان حال خود می‌گردد» (روزبه، ۱۳۸۶: ۸۵).

در این بیت نزاری عقل باوری را عین بی‌هنری می‌داند و با صراحتی سعدیانه بیان می‌دارد که از ورود به این میدان پرهیز می‌کند:

نه مرد عقلم و تحصیل عشق خواهم کرد  
به قول مدعیان بی هنر نخواهم شد  
(همان: ۱۱۰۳)

هنوز در حرم عشق پای ننهادم  
میان طایفه‌ی عشق رازها باشد  
که شهر بند وجودم زعقل بگرفتند  
که عاقلان به سر وقت آن نمی‌افتند  
(همان: ۱۱۲۹)

با عقل سازی‌ها و عقل بازی‌ها میانه‌ای ندارد و آن‌ها را اهل تکلف می‌خواند که مانعی برای رسیدن به حقیقت هستند:

حریف اهل تکلف نی‌ام که ایشان را  
حجاب عقل نماید به ذوق چون گل و قند  
(همان: ۱۱۲۶)

من نه بر قاعده عقل و خرد سیر کنم  
که منم شیفته و شیفته باشد معذور  
(همان: ۱۲۱)

«درمقایسه کمی و کیفی ابیاتی که در ستایش و نکوهش علوم ظاهر در دیوان شاعران عارف آمده است، کفهی ترازو به سود ابیات نکوهش‌آمیز سنگین‌تر است و مخالفت با علوم ظاهر جلوهای پررنگ‌تر دارد. با نظری خوشبینانه می‌توان این مخالفت‌ها را این‌گونه توجیه کرد که صاحبان این اندیشه‌ها در باطن به اهمیت علوم ظاهر واقف بوده‌اند. و مضامین قرآنی و احادیث نبوی و کلام بزرگان دین را در لزوم آموختن علوم مفید، بهتر از هر کس دیگر شنیده و بدان معتقد بوده‌اند لیکن عرفا برای آن که ذهن مردم را به معرفت الله بیشتر جلب کنند و از دلبستگی‌های مردم به علوم ظاهر که اشتغالات و فریفتگی‌های خاص خود را به دنبال دارد بکاهند، درصدد کم اعتبار جلوه دادن این علوم برآمدند تا مبادا با گرایش مردم به این علوم و اعجاب آن‌ها در پیش دانش فلاسفه، حضور معشوق در چشم و دل آن‌ها کم‌رنگ شده، دانش را به جای پینش برگزینند» (خطیبی، ۱۳۸۷: ۲۴).

به عبارتی دیگر آن‌ها عقل کلی و علم الهی را که حلال مشکلات است و بر همه هستی تسلط دارد، می‌ستایند و نکوهش آن‌ها از محدودیت‌های عقل جزئی است؛ عقلی که مغلوب نفس واقع می‌شود و راه‌گشای حیات و راهنمای سعادت نیست.

#### نتیجه

تحلیل شگردهای انتقادی در دیوان نزاری ما را به این نتیجه می‌رساند که نزاری از شاعرانی است که از شعر تک بعدی فاصله گرفته و به دور از هر گونه مقدس مآبی، تناقض‌های بین هست‌ها و باید‌ها را به تصویر کشیده است. وی برای نقد واقعیت‌ها از شگردهای مستقیم و غیرمستقیمی بهره برده است این شیوه‌ها گاهی با هنجارها، آداب و رسوم و مناسبات اجتماعی و گاهی با اصل عقاید و نمادهای دینی و مذهبی در تعارض است. با تأمل در دیوان نزاری مشخص شد که انتقادهای مستقیم وی به جامعه به سه شیوهی خود انتقادی، امر و نهی مستقیم، به چالش کشیدن دینداری ریاکارانه و دیدگاه‌های عامیانه بیان شده است. اما انتقادهای غیرمستقیم که نمود بیشتری در دیوان نزاری دارد، با روش‌های تقدس زدایی از پدیده‌های مقدس، عقل ستیزی، نقد طبقات مختلف جامعه، پناه بردن به می و مطرب بیان شده است. نزاری در بسیاری از موارد از صراحت گویی فاصله می‌گیرد شاید بتوان گفت علت این که بیشترین انتقادهای به شکل غیرمستقیم در دیوانش بروز و ظهور یافته است، علاوه بر رویکرد غیرمستقیم ادبیات به موضوعات انتقادی، به ظرفیت بالا و هنری این نوع انتقادهای ضریب تأثیر آن بر می‌گردد. البته که عامل مهم دیگری را نیز می‌توان به این دلایل اضافه کرد و آن وجود خفقان و استبداد در بعضی از دوره‌های تاریخی است که اجازه مستقیم گویی را از منتقدانی چون نزاری گرفته است.

نقد نزاری با شیوه‌های گوناگون، گویای حضور فرهنگی و مجاهدانه او در پهنه وسیع اجتماع است. هرگاه دغلكاران عرصه سیاست و دین شیوه فریب عوام الناس را تغییر می‌دهند او نیز شیوه سخن را متناسب با فهم مخاطب عوض می‌کند. تأمل و تعمق در شعر وی نشان می‌دهد که نزاری شاعری نیست که با دست‌گاہ حاکم بدهستان سیاسی داشته باشد و دهان بر عملکرد ناشایست آن‌ها ببندد بلکه صدای روشن‌گر او فرصت به بند کشیدن اندیشه‌های انسانی را از طبقات با نفوذ جامعه می‌گیرد.

منابع :

۱. ابوجمال، نادیا؛ *اسماعیلیان پس از مغول*، ترجمه‌ی دکتر محمود رفیعی، تهران: هیرمند، ۱۳۸۲.
۲. بای بوردی، غلام علی؛ *زندگی و آثار نزاری*، ترجمه‌ی مهناز صدری، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۰.
۳. بدره‌ای، فریدون؛ *فرقه‌ی اسماعیلیه*، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۳.
۴. بصیری، محمدصادق؛ *سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی*، کرمان: دانشگاه باهنر کرمان، ۱۳۸۸.
۵. پارسا نسب، محمد؛ *جامعه‌ی شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۵۷*، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
۶. پوینده، محمد جعفر؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات (مجموعه مقالات)*، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۷.
۷. پورنامداریان، تقی؛ *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۹.
۸. پناهی، محمد احمد؛ *چهره‌ی شگفت‌انگیز تاریخ*، تهران: حافظ، ۱۳۷۵.
۹. ترابی، علی اکبر؛ *جامعه‌شناسی و ادبیات*، تهران: نوبل، ۱۳۷۰.
۱۰. توسلی، غلام عباس؛ *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
۱۱. چلبی، مسعود؛ *تحلیل نظری منشا و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری‌ها*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۱۲. خطیبی، محمد؛ *شعر متعهد ایران (چهره‌های شعر سلاح)*، چاپ دوم. تهران: انتشارات آفرینش، ۱۳۸۷.
۱۳. درگاهی، محمود؛ *نقد شعر در ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۴. رادور، اعظم؛ *نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۵. رستگارفسایی، منصور؛ *انواع شعر فارسی*، چاپ دوم، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۸۰.
۱۶. رزمجو، حسین؛ *شعر کهن در ترازوی نقد اخلاق اسلامی*، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۹.
۱۷. روزبه، محمدرضا؛ *ادبیات معاصر ایران (شعر)*، چاپ سوم، تهران: روزگار، ۱۳۸۶.
۱۸. ریاحی، محمد امین؛ *گلگشت در شعر و اندیشه‌ی حافظ*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین؛ *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن، ۱۳۷۴.
۲۰. شمیسا، سیروس؛ *نقد ادبی*، تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
۲۱. صفا، ذبیح اله؛ *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، چاپ اول، تهران: فردوس، ۱۳۶۹.
۲۲. عصام، معصومه؛ *جامعه‌شناسی در ادبیات*، تهران: دانشکده‌ی علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۳.
۲۳. علایی، مشیت؛ *«نقد ادبی و جامعه‌شناسی»*. کتاب ماه ادبیات و فلسفه ۱۳۸۰، سال چهارم، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۲۰-۳۲.
۲۴. لنگرودی، شمس؛ *«شعر و هنر یک نوع اعتراض است به جهان»* ۱۳۹۰، نشریه گزارش، ش ۲۴۷، صص: ۵۹-۵۷.
۲۵. -----؛ *تاریخ تحلیلی شعر نو (جلد سوم)*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۸۷.
۲۶. فرزاد، عبدالحسین؛ *درباره‌ی نقد ادبی*، تهران: قطره، ۱۳۷۶.
۲۷. فنودی، عبدالحسین؛ *تاریخ قائنات*، تهران: هیرمند، ۱۳۸۲.
۲۸. محمدی، برات؛ *«بررسی آسیب‌شناختی و جامعه‌شناختی در شعر عصر مشروطه»* پژوهشنامه فرهنگ و ادب ۱۳۸۹، ش ۱۰، صص ۲۹۸-۴۲۰.
۲۹. نزاری قهستان، سعدالدین؛ *دیوان نزاری*، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: علمی، ۱۳۷۱.